

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که آیا اسکناس در زمان ما از مصادیق مثلی است یا از مصادیق قیمی؟ یکی از نکاتی را که دیروز در مطرح کردیم این است که خود اسکناس عنوان مال را دارد، منتهی مال اعتباری است. در توضیح مطلب عرض کردیم مالیت در اشیاء و مال بودن اشیاء غالباً اینطور است که در هر شیئی یک خصوصیتی وجود دارد که این خصوصیت سبب می شود که عقلاً نسبت به آن شیء رغبت پیدا کنند. در گندم یک خصوصیتی وجود دارد، در برنج یک خصوصیتی وجود دارد، در طلا هم خصوصیتی وجود دارد که این خصوصیت منشأ می شود برای رغبت عقلاء. این خصوصیت موجب این می شود که احتیاجات مردم را در معاش شان (گاهی اوقات احتیاجات لازم نیست که دنیوی باشد بلکه احتیاجات اخروی هم مانعی ندارد) برطرف می کند و موجب رغبت عقلاً و رغبت مردم به این شیء است.

ادامه بحث

نتیجه‌ی عرض ما این می شود که مالیت در اشیاء دو قسم است، یک قسم که غالب اشیاء است مالیت ذاتیه است، یعنی یک خصوصیت و یک جهتی در این شیء وجود دارد که موجب این است و صلاحیت این را دارد. به این کلمه‌ی صلاحیت دقت کنید. که عقلاً به جهت این خصوصیت به این مال و این شیء رغبت پیدا کنند. اساساً چرا به یک شیئی مال می گویند؟ «لمیل الناس إلیه» چون مردم به آن تمایل و رغبت دارند، غالب اشیاء این چنین است. قسم دوم این است که یک چیزی مثل پول کاغذی، در این کاغذ هیچ خصوصیت ذاتی که موجب رغبت عقلاً باشد نیست، الآن وقتی ما می گوئیم این پول مال است، این مالیت برای این پول اعتبار شده برای یک قدرتی که نفوذ دارد.

مرحوم محقق ایروانی در حاشیه‌ی مکاسب (ولو اینکه در آخر کلامش می گوید بیان کردن یک ضابطه برای مال «فی غایة الاشکال» است) می گوید مال یکی از مقومات است، دو تا مقوم برای مال ذکر می کند و می فرماید در تحقق این مفهوم و این عنوان مال دو امر معتبر است؛ یکی اینست که در مال باید احتیاجات مردم به وسیله‌ی آن برطرف شود. دیگر این که مال چیزی است که نیاز به عمل و مشقت دارد و باید یک کاری انجام شود تا آن موجود شود. هم مسئله‌ی احتیاج مردم را مطرح می کند و هم اینکه بالأخره بایستی با عمل و با یک مشقت ایجاد شود، آن وقت در دنباله اش مرحوم ایروانی می گوید هر مقداری که از احتیاج مردم فاصله بگیرد، درجه‌ی مالیتش بالا می رود مثلاً آب در کنار شط را می گوید لا یعدّ مالاً، چون مردم به این مال احتیاجی ندارند چون آب در شط موجود است، اما هر چه از این شط فاصله بگیرد و جدا شود احتیاج مردم به آب بیشتر می شود، لذا مالیتش هم تغییر پیدا می کند، اما آنچه که ما می خواهیم به کلام مرحوم ایروانی استشهاد کنیم اینست که از کلام ایشان هم استفاده می شود که یک خصوصیتی در مال وجود دارد که منشأ برای احتیاج مردم است.<sup>[1]</sup>

مرحوم علامه در کتاب تذکره می‌فرماید «المال ما كان فيه منفعة مقصودة محلله عند الشارع» مال آنست که در آن منفعتی باشد، یعنی در آن خصوصیتی است که نافع برای انسان است، احتیاج انسان را برطرف می‌کند، منتهی بعد میل آورده به این منفعت که اولاً مقصوده باشد، یعنی مقصوده عند العقلاء باشد و ثانیاً محلل عند الشارع باشد.

مرحوم علامه عبارت «ما كان فيه منفعة» را در کلماتشان آوردند، یعنی اصلاً خود شيء با قطع نظر از اینکه يك کسی در مقابلش پول بدهد یا ندهد. دیروز عرض کردیم در کلمات بسیاری از فقها آمده که «المال ما يبذل بإزائه مال» گفتیم این تعریف دوری است، قوام مال این نیست که کسی بیايد در مقابل آن مال بدهد، قبل از این يك جهت دیگری است که آن قوام مال است و آن جهت این است که در این شيء يك منفعت و خصوصیتی وجود دارد که این مقصوده للعقلاء، این خصوصیت موجباً لرغبة العقلاء و این خصوصیت، خصوصیت تکوینی است، اینطور نیست که این خصوصیت تشریعی باشد، بگوئیم ما این خصوصیت را به گندم اعطا کردیم و شارع اعتباراً برای او قرار داده، یا عقلاً اعتباراً برای او قرار داده اند. در کلام مرحوم ایروانی هم همینطور است، باز برخی از فقها مثل مرحوم شیخ محمد تقی آملی رضوان الله علیه در کتاب مصباح الهدی که شرح خوبی بر عروه است، در آنجا وقتی می‌خواهد مال را تعریف کند از همین نکته‌ای که ما می‌گوئیم استفاده می‌کند<sup>[2]</sup>. مرحوم والد ما در کتاب القواعد الفقهیه در صفحات 50 و 51 وقتی می‌خواهند قاعده‌ی «من أُلِفَ مال الغير» را مطرح کنند می‌گویند مال در اینجا مراد همان مال در آیه‌ی شریفه «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>[3]</sup> است و همین دو قسم را ایشان در آنجا تصریح فرمودند و می‌گویند مال غالباً اشیائی است که در آن منفعتی وجود دارد که احتیاجات مردم به وسیله‌ی آن برطرف می‌شود، حوائج مردم به وسیله‌ی آن محقق می‌شود، اما يك قسم دومی هم داریم که مال اعتباری است که مثال به همین پول می‌زنند.

آنچه که می‌خواهیم نتیجه بگیریم، مرحوم علامه که می‌گویند ما كان فيه منفعة مقصوده تا اینجا قبول داریم اما به ایشان عرض می‌کنیم که این محللة عند الشرع را از کجا آوردید؟ اگر شارع فرموده معامله‌ی با آلات قمار باطل و حرام است، کجایش دلالت دارد بر اینکه الغای مالیت بشود، اگر شارع می‌گوید ببع غرری حرام است، آیا نهی از يك معامله که دلالت بر فساد آن دارد، آیا دلالت دارد بر اینکه مالیت وجود ندارد؟ نه، این مالیت هست اما شارع در مقابل این مالیت نمی‌خواهد عوض داده شود، شارع نمی‌تواند مالیت را از يك شیئی الغاء کند، نکته‌ای که ما دیروز عرض کردیم و بر آن اصرار داریم همین است که از مرحوم علامه گرفته به بعد، اکثر فقها این نظر را قائل شدند، می‌گویند، شارع مالیت خمر را از بین برده و الغاء کرده، شارع مالیت آلات قمار را الغاء کرده است، چه دلیلی بر این معنا داریم؟ الغاء نکرده اما معامله‌اش هم حرام است و هم باطل، این بطلان سبب منحصر به این نیست که ما بگوئیم این مالیت ندارد، مالیتش طوری نیست که قابلیت از بین بردن باشد، کما اینکه وقتی می‌گوئیم مالیت مربوط به يك خصوصیتی است در ذات شیئی، این قابلیت از بین بردن ندارد. همان طوری که شارع نمی‌تواند خمریت خمر را الغاء کند، شارع آلیت آلات قمار را نمی‌تواند از بین ببرد و فقط از لهو و معامله‌ی با آن و از تصرف در آلات قمار نهی می‌کند. بنابراین ما برای این قیدی که مرحوم علامه در تعریف مال آوردند و در نتیجه می‌خواهند يك مال شرعی و يك مال غیر شرعی درست کنند هیچ دلیلی پیدا نکردیم و مال تقسیم به مال شرعی و مال عرفی نمی‌شود.

دیروز بیان کردم - این نکته را اگر خوب دقت بفرمایید از چیزهایی است که از تصورش تصدیقش لازم می‌آید - فقهای ما الآن ملتزم به این معنا هستند که می‌فرمایند خون در زمان گذشته مال نبوده اما الآن مال است، می‌گوئیم چرا؟ می‌گویند در زمان گذشته پول در مقابلش داده نمی‌شد اما الآن داده می‌شود. می‌گوئیم به چه دلیلی این معیار برای مالیت است؟ آیا ماهیت این خون عوض شده؟ نه، در زمان گذشته هم همین خصوصیت و منفعت در آن بوده منتهی علم به آن نداشتند، جاهل به آن بودند، علم و جهل ما واقع را که عوض نمی‌کند، این اگر منفعت دارد که دارد اگر ندارد هم که ندارد، ما چه عالم به آن باشیم و چه جاهل به آن باشیم، حالا بنا بر این در جواب شما ما همین را عرض می‌کنیم اولاً داریم، این جایی که هیچ منفعتی در آن نیست الی یوم القيامة هم شاید نباشد، می‌توانیم برایش مثال بزنیم، اما حالا اگر فرض کنید که این نباشد اشکالی ندارد، بگوئیم هر چیزی حتی وجودات انسان، بگوئیم ممکن است در این منفعت مقصوده باشد، برای حیوانات و افرادی هم مواردی می‌توانند استفاده کنند، دلیل بر این نیست که عنوان مال و مالیت را ندارد.

دیروز عرض کردم بین بحث ضمان و بحث مالیت يك فرقی وجود دارد، ضمان در جایی است که بالفعل عقلاً در مقابل آن عوض قائل باشند، اصلاً قوام ضمان به عوض است، عقلاً باید برای يك شیئی بالفعل در حین تلف يك عوضی قائل باشند بگوئیم حالا که این شیئی تلف شد آن عوضش بر ذمه می‌آید، اما اگر در زمان ما برای شیئی عقلاً عوضی قائل نشدند، ما می‌گوئیم ضمانی نیست، شما ببینید فقها می‌گویند يك حبه گندم مال نیست اما ملك، از وقتی که می‌خواهند بگویند نسبت بین مال و ملك، عام و خاص مطلق است یا عام و خاص من وجه که دو تا نظریه بین فقها وجود دارد، می‌گویند جایی که ملك باشد مال نباشد مثال می‌زنند به يك حبه یا دو حبه گندم! جایی که ملك کسی نیست ولي مال است همانند سمك در دریا که مال است ولي ملك کسی نیست، البته داخل پرانتز عرض کنم که مرحوم ایروانی وقتی مال را تعریف می‌کند می‌فرماید: مقوم مال به عنوان است، ایشان نتیجه می‌گیرد که پس طیر در هوا ليس بمال، سمك در دریا ليس بمال، در حالی که اینها مسلم مال است، چه کسی می‌گوید طیر در هوا مال نیست؟ مالیت دارد، سمك در دریا اگر مالیت نداشت که کسی نمی‌رفت آن را به دست بیاورد. و لذا مشهور فقها وقتی می‌خواهند مثال بزنند يك جایی که مال باشد ملك نباشد، به طیر در هوا و سمك در دریا مثال می‌زنند.

حالا ما در آن طرف قضیه که می‌گویند حبه ملك است اما مال نیست، ما می‌گوئیم چرا مال نیست؟ حبه مال است، ارزش دارد، این یکی دو حبه گندم را ممکن است شما را از گرسنگی و مُردن نجات بدهد. البته ضمان ندارد به این معنا که شما اگر این را از بین بردي عقلاً در مقابل يك حبه گندم عوضی را قرار نمی‌دهند، ضمان وجود ندارد! به عبارت دیگر در تعاریفی که فقها برای ضمان کردند، مثلاً خود مرحوم شیخ انصاری در مکاسب فرمود ضمان عبارت از جُبران درك الشیء است، تدارك شیء هم بالعوض است، یعنی وقتی خود شیئی از بین رفت باید عوض آن را داد. تقریباً پنج تعریف در باب ضمان بود که در سال گذشته عرض کردیم، طبق تعاریف فقها در باب ضمان باید عوض آن شیء داده شود، یعنی ضمان اصلاً در جایی معنا دارد که عوض معنا داشته باشد، در یکی دو حبه چون عوض وجود ندارد ضمانی نیست. شخصی آمده این ملك را غصب کرده و حکم تکلیفی هم وجود دارد، کار حرامی هم انجام داده اما حکم وضعی ضمان در اینجا مطرح نیست!

پس ما می‌گوییم مال آن است که در درونش يك منفعتی هست، حالا ما یا علم به این منفعت پیدا می‌کنیم و یا پیدا نمی‌کنیم، لذا خیلی از چیزها ممکن است مال باشد. فقها می‌گویند این اصلاً مال نیست چون علم به منفعتش نداریم. شما ممکن است الآن يك كتاب خطي فقهي را به دست يك عده‌ای بدهی بگویند فایده‌ای ندارد اما اهل این کار می‌دانند چه فایده‌ای دارد.

اشکالی که در این بحث بر کلمات فقها داریم اینست که اینها واقعاً در این مسئله می‌آیند می‌گویند آب کنار دریا مال نیست اما ده کیلومتر آن طرفتر مال است، خون در يك زمانی مال نبوده ولي الآن مال است، ما می‌خواهیم بگوئیم این حرف درست نیست! نمی‌شود بگوئیم يك چیزی يك زمانی مال نبوده، اینکه اعتباری نیست که به اعتبار عقلاً فرق کند، این مال بوده ولي ما علم به مالیت آن نداشتیم، رغبت عقلاً هم مقوم مالیت نیست بلکه معلول این منفعتی است که در شیئی وجود دارد. یکی از نکاتی که برای فقها اشتباه شده اینست که تنها مقوم را رغبت گرفتند و ما عرض کردیم معلول رغبت، منفعت است و منفعت هم مقوم برای مالیت است. اگر در يك شیئی هیچ منفعت و خصوصیتی نباشد دیگر عنوان مالیت را ندارد.

حالا نکته‌ای که ما می‌خواهیم روز شنبه دنبال کنیم اینست که آیا می‌توانیم ادعا کنیم مثلی و قیمی از اقسام مال حقیقی‌اند، اما در مال اعتباری ما دیگر تقسیم مثلی و قیمی را نداریم، بگوئیم مقسم برای مثلی و قیمی، مال حقیقی است، اما پول که عنوان مال اعتباری را دارد این از مقسم خارج است و این تقسیم در مورد پول معنا ندارد. اقوالی که در این رابطه هست را ببینید انشاء الله شنبه عرض می‌کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

البيع بيعاً عقلاً ثم إنَّ تعريف المال بأنه ما يبذل بإزائه المال في غاية الفساد فإنه من أخذ المعرّف في التعريف و الظّاهر أنه لا إشكال في اعتبار أمرين في تحقّق مفهومه أحدهما حاجة النَّاس إليه في أمور دنياهم أو عقباهم و الثاني عدم إمكان الوصول إليه بلا إعمال عمل و من أجل ذلك تختلف مالِيّة الأموال فيلاحظ في ذلك مقدار الحاجة و مقدار العمل و المشقّة التي يحتاج إليها في الوصول إلى المطلوب فالماء على الشّط لا يعدّ مالاً ثم إذا بعد منه صار مالاً و كلّ ما ازداد بعدا ازدادت مالِيّته «على بن عبد الحسين الايرواني، حاشية المكاسب، ج 1، ص 165.

[2] □ « المراد من المال هو ما كان له الخاصية أو المنفعة و المراد بالخاصية ما يترتب على الشيء و لو بانتفاء عينه مثل السقي المترتب على شرب الماء و الشيع المترتب على أكل الخبز و بالمنفعة ما يترتب عليه مع بقاء عينه كالسكنى المترتب على الدار و الركوب المترتب على الفرس و انما سمي مالاً لميل الناس اليه من جهة خاصيته أو منفعته فما لا خاصية و لا منفعة له فليس بمال و كل من الخاصية أو المنفعة يجب ان تكون شائعة غير نادرة مقصودة للعقلاء لا الحمقاء محلّلة لا محرّمة و لو كانتا نادرة أو غير مقصودة للعقلاء أو محرّمة لا تصير منشأً للمالية» المصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، ج 1، ص 192.

[3] □ سورته كهف، آيه 46.